

## زندگی منهای خدا تاریک و وحشتناک است



آیت الله مظاهری در درس اخلاق خود گفت: انسانی که محبت غیر خدا در دل او باشد، دنیاپرست باشد و محبت دنیا در دل او جلوه کرده باشد، دل او پر از غم و غصه و نگرانی و دلهره و اضطراب خاطر است. هرچه تمکنتش بیشتر باشد، این غم و غصه بیشتر است.

آیت الله مظاهری در درس اخلاق خود گفت: انسانی که محبت غیر خدا در دل او باشد، دنیاپرست باشد و محبت دنیا در دل او جلوه کرده باشد، دل او پر از غم و غصه و نگرانی و دلهره و اضطراب خاطر است. هرچه تمکنتش بیشتر باشد، این غم و غصه بیشتر است.

به گزارش خبرگزاری مهر، متن کامل سخنان آیت الله مظاهری در درس اخلاق بدین شرح است: بحث امسال ما درباره امر مقدسی بود که از نظر اخلاق، اهمیت فوق العاده دارد. بحث این بود که چه کنیم سقوط نکنیم و خدا در بن بست‌ها دست ما را بگیرد و آقا امام زمان کم‌کم کند و به عبارت دیگر چه کنیم عاقبت به خیر شویم. ذلت بعد عزت نبینیم و انحراف نبینیم و دم مرگ در صورت امیرالمؤمنین علی «ع» سرافکنده نباشیم. لذا معلوم است که بحث فوق العاده مهم است. در این باره چیزهایی گفتم. هفته گذشته به تناسب ماه رجب و شعبان و رمضان، راجع به رابطه عاطفی با خدا صحبت کردم. ما همین‌طور که روابط اجتماعی داریم، باید رابطه‌ای هم با خدا داشته باشیم و اما رابطه عاطفی، رابطه بنده با مولا، رابطه عبد و مخلوق با خالق. یک رابطه رفاقتی است. اینکه بتوانیم حرف‌هایمان را با خدا بزنیم و پروردگار عالم هم توجه به حرف‌های ما داشته باشد.

در ماه رجب و شعبان و رمضان راجع به این رابطه عاطفی خیلی سفارش شده است. اگر ماه رجب بگذرد و انسان توجه به این مطلب نداشته باشد، خسارت‌ها دارد. ماه شعبان و مخصوصاً ماه مبارک رمضان، توجه به این‌گونه مطالب نباشد، خسارت‌ها دارد. انسان باید برسد به آنجا که بتواند در روز عید فطر از خدا عیدی بگیرد. خدا می‌فرماید عیدی تو خود من هستم، «الصَّوْمُ لِي وَ أَتَا أَجْرِي بِهِ». اگر عبد به راستی عبد باشد و اگر این رابطه عاطفی در ماه رجب و شعبان و رمضان قوی شود و بتواند جلب نظر رحمت خدا کند، روز عید فطر خدا به او عیدی می‌دهد و دل او جای خدا می‌شود: «أَنَّ قَلْبَ الْمُؤْمِنِ عَرْشُ الرَّحْمَنِ» [1]

نور خدا در دل او جلوه‌گر می‌شود و کسی که نور خدا در دل او باشد، نتایج فراوانی دارد. هفته گذشته یکی از نتایج آن را گفتم. اینکه گمشده خود را پیدا می‌کند. این انسان این امتیاز را دارد که در این دنیا وقتی می‌آید، گمشده‌ای دارد و نود، بلکه نود و پنج درصد مردم توجه ندارند که گمشده آنها چیست یا گمشده آنها کیست؟! اما بعضی توجه دارند که گمشده آنها خداست. در اثر این روابط عاطفی گمشده خود را پیدا می‌کنند. آنگاه یک دل آرام دارند: «أَلَا يَذْكُرُ اللَّهُ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» [2]؛ یک دل منهای غم و غصه، یک دل منهای اضطراب خاطر، یک دل منهای نگرانی، برای او پیدا می‌شود.

بحث امشبمان باز در همین باره است. انسانی که محبت غیر خدا در دل او باشد، دنیاپرست باشد و محبت دنیا در دل او جلوه کرده باشد، دل او پر از غم و غصه و نگرانی و دلهره و اضطراب خاطر است. هرچه تمکنتش بیشتر باشد، این غم و غصه بیشتر است. هرچه امکاناتش بیشتر باشد، این دلهره و اضطراب خاطر و نگرانی بیشتر است. معمولاً انسان‌ها چنین هستند. الان زندگی دنیا شده زندگی توأم با ضعف عصب. هرکجا برویم، همین درد هست. ضعف اعصاب، یعنی یک زندگی با غم و غصه و نگرانی و یک زندگی توأم با دلهره و یک زندگی توأم با چه کنم، چه کنم! البته رنگارنگ است و هرکسی به گونه‌ای. اما اینکه یک دل پیدا کنیم منهای غم و غصه و کسی را پیدا کنیم که ضعف اعصاب نداشته باشد و کسی را پیدا کنیم که چه کنم چه کنم نداشته باشد، بسیار کم است. نه تنها در ایران ما بلکه در دنیا بسیار کم است. چرا چنین است؟! برای اینکه گمشده خود را پیدا نکرده است. وقتی دلبستگی به این دنیا باشد، معلوم این طبیعت این دنیا غم و غصه آور است. طبیعت این دنیا دلهره و نگران آور است. طبیعت این دنیا اینست که ضعف عصب همگانی شود. اما باید توجه داشته باشیم و قرآن هم خبر داده که افرادی را داریم که زندگی آنها منهای غم و غصه و منهای دلهره و اضطراب خاطر و منهای ضعف عصب است. آنها دوستان خدا هستند. آن کسانی که روابط معنوی با خدا دارند و اسم آن را رابطه عاطفی می‌گذاریم. کسانی که گمشده خود را پیدا کرده‌اند.

قرآن می‌فرماید: «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» [3]؛ این آیه شریفه با سه چهار تأکید است: کلمه أَلَا، کلمه انّ و جمله اسمیه؛ می‌فرماید: یقیناً چنین است و شک نکن و اگر راست می‌گویی به آن برس. اولیای خدا هیچ نگرانی از گذشته ندارند و از آینده هیچ ترسی ندارند و یک زندگی صددرصد اطمینان و یک زندگی منهای دلهره و اضطراب خاطر و نگرانی و غم و غصه و یک جسم و روح منهای ضعف اعصاب و منهای امراض روحی دارد و این اخبار از طرف خداست. حال یا بگویید وعده از طرف خداست و یا بگویید پروردگار عالم در آیات فراوانی خبر داده است، اگر با خدا باشی، زندگی تو اطمینان بخش است. در زندگی غم و غصه نیست و دلهره و اضطراب خاطر و نگرانی نیست و ضعف عصب نیست و اما اگر این رابطه قطع شد، قرآن می‌فرماید تاریک است، نظیر اینجا که رابطه‌اش با کارخانه برق قطع شود: «أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ يَعْشَاهُ موجٌ مِنْ فَوْقِهِ موجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكِدْ يَرَاهَا وَ مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُوراً فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ» [4]؛ زندگی منهای خدا تاریک و غم و غصه دار و وحشتناک است.

بعد می‌فرماید: ضعف اعصاب و غم و غصه و اضطراب خاطر به اندازه‌ای بر دلش حکم فرماست که خود را نمی‌بیند: «إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكِدْ يَرَاهَا»، بعد قرآن یک جمله می‌فرماید: «وَ مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُوراً فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ»، اگر نور خدا در دل باشد، همه چیز درست می‌شود و اما اگر این نور خدا نباشد، هیچ چیز و هیچ کسی نمی‌تواند دل ما را نورانی کند و نمی‌تواند اطمینان

بخش باشد. در وقتی که در دل اطمینان نباشد، آرامش روحی نباشد، خواه ناخواه دلهره و اضطراب خاطر و نگرانی است و هرکسی از چیزی. گاهی همه مفاسد هست و همه آلودگی‌ها هست و گاهی بعضی و گاهی کم و گاهی زیاد: «وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ». این دو آیه اخبار باشد یا انشاء باشد تفاوتی ندارد. بالاخره این دو آیه به ما می‌گویند همه می‌خواهند یک زندگی منهای غم و غصه داشته باشند، همه می‌خواهند یک زندگی منهای بلاهای روحی نظیر ضعف عصب داشته باشند، همه می‌خواهند یک زندگی منهای وحشت و منهای ترس از آینده داشته باشند. اگر در دنیا رفته‌اند، اشتباه کرده‌اند، نظیر گمشده‌ای که هفته گذشته گفتم که این انسان گمشده دارد و خیال می‌کند گمشده او دنیاست و منغم در عالم کثرت می‌شود و سر و کاری با عالم وحدت ندارد و خیال می‌کند چنین است، اما گمشده پیدا نمی‌شود تا بمیرد.

در دنیا سرگردان و در عالم برزخ هم سرگردانی و در روز قیامت هم حیرت و سرگردانی دارد. اما اگر گمشده پیدا شد، گفتم در همین دنیا بالاترین لذت برایش دل شب است. بتواند یک رابطه در دل شب با خدا پیدا کند. بحث امشب همین است. ما معمولاً خیال می‌کنیم دنیا به معنای عام می‌تواند به ما یک زندگی بدون غم و غصه دهد، اما این اشتباه است و قرآن می‌فرماید: اشتباه است و یقین داشته باش که اینطور نیست. خیلی‌ها خیال می‌کنند پول و ریاست و امکانات می‌تواند یک زندگی آرامی به آنها دهد و قرآن می‌فرماید قطعاً اشتباه است، بلکه زندگی پر از ظلمت و وحشت و زندگی منهای خدا تاریک و وحشتناک است. پس چه باید کنیم که این زندگی اطمینان بخش را پیدا کنیم؟!

قرآن می‌فرماید: «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» و این‌طور می‌شود که «تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَ طَمَعًا وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ \* فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» [5]؛ افرادی هستند که پشت پا به رختخواب می‌زنند و در دل شب بیدار می‌شوند و خدا را می‌خوانند. گاهی صفت جمال خدا و گاهی صفت جلال خدا بر دل اینها حکم‌فرما می‌شود. قرآن می‌فرماید: نمی‌دانی چه لذتی دارد و باید به آن برسی و قابل توصیف نیست: «فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ»، نمی‌شود وصف کرد که آنها چه لذتی دارند و باید به آن رسید و وقتی رسید، می‌رسد به آنجا که امام صادق و پیغمبر اکرم می‌فرمایند: دو رکعت نماز شب برای من بهتر است از دنیا و آنچه در دنیاست. اگر انسان توجه به این مطلب داشته باشد، در وقت نماز نمی‌گوید کار دارم، بلکه می‌گوید: نماز دارم. بالاترین کارها برای او نماز اول وقت در مسجد با جماعت است. برای اینکه نماز یک مکالمه با خدا برای افراد عادی و یک معاشقه با خدا برای خواص است. در وقتی که حمد و سوره می‌خواند، توجه دارد که پروردگار عالم با این حرف می‌زند و با گوش دل می‌شنود که خدا با او حرف می‌زند. حمد و سوره، کلام‌الله است.

معنای کلام‌الله یعنی خدا با او حرف می‌زند. در وقتی که می‌گوید «سبحان ربی العظیم و بحمده» می‌یابد که با خدا حرف می‌زند و خدا هم توجه عاطفی به او دارد. وقتی یابید، معلوم است که دلش نمی‌خواهد از این نماز بیرون رود. می‌رسد به آنجا که اگر کار نداشته باشد، مثل بعضی اوقات که پیغمبر اکرم و ائمه طاهرین هفتاد مرتبه «سبحان ربی العظیم و بحمده» و «سبحان ربی الاعلی و بحمده» را می‌گفتند، زیرا خدا را یابیده است و گمشده خود را پیدا کرده و زندگی توأم با خوشی و نشاط برای او رابطه با خدا و نماز است.

قرآن می‌فرماید: نماز برای عموم مردم سنگین است: «وَ اسْتَعِيزُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ وَ إِنِّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ» [6]؛ اما اگر خشوع دل پیدا شود، یعنی رابطه عاطفی، یعنی محبت خدا در دل ریخته شود و محبوبش خدا شود، نه تنها نماز برایش سنگین نیست، بلکه نماز برایش بالاترین لذت‌هاست و نماز شب نه تنها بهتر از خواب، بلکه بهتر از هرکسی و از هر چیز و به قول پیغمبر اکرم دو رکعتش بهتر از دنیا و آنچه در دنیاست.

من از همه و مخصوصاً از جوان‌ها تقاضا دارم در این ره بیفتید، به این زودی‌ها پیدا نمی‌شود، اما در این دنیا آمدم برای اینکه گمشده خود را پیدا کنیم، آمدم تا این حالات را پیدا کنیم، آمدم در این دنیا برای اینکه بیابیم خدا را، نظیر آدم تشنه که آب بخورد و سیراب شود، سیرابی را می‌یابد، ما هم خدا را بیابیم. برسیم به آنجا که بگوییم کور باد آن چشمی که خدا را نبیند. امیرالمؤمنین می‌فرماید: «ما رأیت شیئاً الا و رأیت الله قبله و بعده و معه». و امام حسین نیز در دعای عرفه می‌فرماید: «عَمِيتَ عَيْنٌ لَا تَرَكَ». مگر می‌شود خدا از نظر ما بیرون رود، این محال است. اگر این حالات پیدا شد:

یکی درد و یکی درمان پسندد یکی وصل و یکی هجران پسندد

من از درمان و درد و وصل و هجران پسندم آنچه را خدا پسندد

آنگاه رفاقتی بین عبد و مولا پیدا می‌شود. این رابطه از طرف خدا برای همه هست و در روایت آمده که پروردگار عالم از هفتاد پدر مهربان، مهربان‌تر است. این از باب مثال است و برای عوام گفته‌اند. برای اینکه بدانند خدا خیلی با ما رأفت دارد و مهربان است و خدا آن است که در قرآنش 114 مرتبه می‌فرماید: رأفت دارم و رحمت دارم برای همه، برای آنکه مؤمن نیست، رحمان هستم و برای کسی که مؤمن است، رحیم هستم و بالاخره از طرف من هیچ نقصی نیست و اگر رفاقت با خدا نیست، از طرف توست. به عنوان مثال این کارخانه برق، برق می‌دهد و هیچ نقصی از طرف او نیست، پس چرا بعضی اوقات جایی تاریک می‌شود؟ زیرا رابطه قطع می‌شود. این از طرف کارخانه نیست و از طرف این است که رابطه را قطع کرده و اگر بخواهد روشن شود، باید رابطه وصل شود.

همه ما اگر بخواهیم پروردگار عالم بر دل ما حکومت داشته باشد و برسد به آنجا که مصائب در راه اسلام عزیز را خوب بداند و بشود زینب مظلومه که زینب مظلومه در پیش ابن زبدا با افتخار فرمود: «ثكلتك امك يابن مرجانه، ما رأيت الا جميلا»، یعنی نمی‌فهمی و اگر می‌فهمیدی این حرف‌ها را نمی‌زدی و ما آنچه در کربلا دیدیم، خیر مطلق بود و شهادت در راه خدا و اسارت در

راه دین برای تشیع و برای زنده کردن تشیع است.

بعد این زینب می‌رسد به آنجا که نماز شب او در این مسافرت ترک نمی‌شود و حتی در شام عاشورا و حتی در پشت دروازه کوفه نماز شب می‌خواند و از این نماز شب یاری و کمک می‌طلبد و از جمله «ایاک نعبد و ایاک نستعین» کمک می‌طلبد و خدا هم کمک می‌کند. از طرف خدا هیچ نقصی در کمک کردن نیست و ما هستیم که کمک نمی‌خواهیم، اگر جداً کمک بخواهیم و اما کمک عاطفی و نه اینکه دو رکعت نماز لقلقه لسان بخوانیم. البته این نماز صحیح باید باشد، ولو اینکه معنایش را نداند، ولو اینکه نماز برایش سنگین باشد، ولو اینکه توجه به این مطالب نداشته باشد و رفع تکلیف کند.

اما یک دفعه نماز علاوه بر رفع تکلیف مورد قبول خدا می‌شود. یک دفعه علاوه بر این، نماز او مبرور می‌شود و پروردگار عالم می‌گوید: آفرین به این نمازت. اگر خدا بگوید آفرین با این نمازت، آنگاه این نماز است که یک زندگی منهای غم و غصه و اضطراب خاطر و نگرانی به انسان عنایت می‌کند. این رابطه با خدا خیلی اهمیت دارد. هرکه شک دارد، تجربه کند. استدلالی نیست، بلکه تجربی است. حرفی نیست، بلکه وارد عمل شدن است. در جلسه مقدس ما هرکه شک دارد، از همین الان تصمیم بگیرد این رابطه عاطفی را با خدا پیدا کند و ببیند که رفتاری‌ها حل می‌شود. نمی‌شود که قرآن بگوید رفتاری‌ها رفع می‌شود و اما باز هم باشد. باید نفس این باشد که: «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»، اگر به راستی از اولیاء الله باشیم، آنگاه می‌شود زینب و شام عاشورا و زینب و شب دوازدهم و زینب و قافله سالار اسراء. این قدرت را دل زینب به او داده و خدا این دل و این حالت را ایجاد کرده است. لذا می‌رسد به آنجا که امام حسین در وقت وداع، به زینب مظلومه می‌فرماید در نماز شب‌های التماس دعا. انسان می‌تواند برسد به آنجا که آقا امام زمان به او بگوید بارک الله، التماس دعا. وقتی می‌تواند که رابطه عاطفی‌اش با خدا محکم باشد.

.....  
پی‌نوشتها

[1]. بحار الأنوار، ج 55، ص 39

[2]. الرعد، 28

[3]. یونس، 62

[4]. النور، 40

[5]. السجده، 16-17

[6]. البقرة، 45